

بهار ایران، بهار عرب، بهار دنیا، و دوباره بزودی بهار ایران! چگونه؟

علی صدارت

آقای خامنه‌ای و بیت او، پر واضح است که رژیم را همینطور که هست می‌خواهند. البته خاصاً چنین رژیمی و لازم‌حیاتی آن، پیوسته افزودن به تمرکز زور و قدرت انحصاری، و پیوسته افزودن به سرکوب و اختناق است. "رهبر معظم" از سوئی مجبور است به فسادهای رانت‌خوران کوچک و بزرگی که به اشکال و درجات مختلف پایه‌های پوسیدگی و لایتنش را تا بحال برپا نگه داشته‌اند، به دیدگی اغماض بنگرد.

۱- حفظ نظام و عناصر درگیر

در قرن گذشته، ایران بستر جنبش‌هایی بوده است که در آنها، نقش اول را مردم بازی کرده‌اند. در سال ۱۳۳۲، در ظاهر و صورت، نفت ایران تنها مسأله برخورد ایران و غرب می‌نمود. ولی دغدغهای که دلهره اصلی غرب بود، پدیده‌ای بود که امروزه بهار عرب نام گرفته است. این پدیده را به نوعی در کشورهای اروپائی و حتی در خود امریکا و انگلیس هم شاهد هستیم.

جنبش خودجوش مردمی، در اوج خود، بهار را، در زمستان ۱۳۵۷، در ایران به ارمغان آورد. کادرهای آزاده و مستقل ایرانی، چه آنها که در ایران زندگی می‌کردند و چه کسانی که از سایر کشورهای به وطن خود بازگشتند، با لیاقت، دوران گذار را با خشونت‌پرهیزی تصدی کردند و مملکت را علیرغم مشکلات عظیمی چون گروگان‌گیری و حملات عراق در عین از هم‌پاشیدگی ارتش ایران و تحریکات قومی مسلحانه‌ای که از خارج پشتیبانی میشدند، از گزند متلاشی شدن، دور نگاه داشتند.

ولی از همان دوران گذار از رژیم پهلوی، عده‌ای که به گفتگی خودشان می‌خواستند ایران را "نجف و قم" کنند و با کسانی که می‌خواستند ایران را "پاریس و رم" کنند، به مصاف برخاستند. متأسفانه به علت ناکافی بودن تعداد کادرهایی که به آزادی و استقلال و عدم تقدم یکی بر دیگری باورمند بودند، و نیز ناوافی بودن میزان در صحنه ماندن

و ادامۀ مشارکت مردم در جنبش، این نیروها نتوانستند که خلاء قدرت را پر کنند. ابتدا "ملاتاریا" و اکنون مافیای نظامی/مالی پنجه در حیات وطن و هموطنان ما کرده‌اند.

گروه‌های متفاوت و چه بسا که متضاد را دیده و می‌بینیم که هر کدام و همگی به دلایل مختلف، یک خواسته را خواستار بوده و هستند. هدف آنها کماکان "حفظ نظام" بوده و هست. بعضی از این گروه‌های درگیر، از این قرار هستند.

آقای خامنه‌ای و بیت او، پر واضح است که رژیم را همینطور که هست می‌خواهند. البته خاصاً چنین رژیمی و لازم‌الهیاتی آن، پیوسته افزودن به تمرکز زور و قدرت انحصاری، و پیوسته افزودن به سرکوب و اختناق است. "رهبر معظم" از سوئی مجبور است به فسادهای رانت‌خوران کوچک و بزرگی که به اشکال و درجات مختلف پایه‌های پوسیدۀ ولایتش را تا بحال برپا نگه داشته‌اند، به دیدۀ اغماض بنگرد. در عین حال و از سوی دیگر، وی مجبور است با زور، حق دانستن و با خبر بودن مردم را نقض کند و از طریق رسانه‌های وابسته، فرمان براند که مطالب مربوط به فسادها و اختلاسها و دزدی‌ها را "کش ندهند."

آقای احمدی‌نژاد و طیف او، سهم بیشتری از قدرت می‌خواهد. آنها از سوی دیگر، آینده‌ای برای "آخوند" در آتی بسیار نزدیک ایران نمی‌بینند و نمی‌خواهند در این کشتی در حال غرق شدن بمانند و به دنبال قایق‌های نجات هستند. ولی آنها هم، به علت سابقۀ کثیف و مملو از جنایت و فساد و خیانتی که دارند و بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی‌هایی که از خود بروز داده‌اند، میدانند که فروپاشی جمهوری اسلامی، ضررهای هنگفتی به آنها می‌زند. باز هم پر واضح است که از قماش احمدی‌نژادها، نمی‌توان انتظار کوچکترین تحمل مردمسالاری را داشت.

این دو گروه و دارندگان افکار و عقاید مشابه، نیاز دارند که مکرراً در تمام سخنان و نوشته‌هایشان از "دشمن" ذکری بکنند. آنها در یاد کردن از جنبش به عنوان "فتنه" و الفاظی مشابه به آن استفاده می‌کنند. ولی در ارتباط‌گیری با افکار عمومی، اینها فقط کسانی را مطرح می‌کنند که به حفظ نظام معتقد هستند. خواسته‌ها و افرادی که کوچکترین امکان تمایل به براندازی و گذار از کلیت نظام جمهوری اسلامی در افکار و نظراتشان باشد، به کلی سانسور میشوند. و برعکس، کسانی را که به گونه‌ای اصلاحات رژیم و مماشات با آن را بخواهند، به بهانه‌های مختلف، در معرض افکار عمومی قرار می‌گیرند

و با ملقب شدن به لقب "سران فتنه"، رسانه‌های میشوند.

رسانه‌های وابسته به آنها، با تردستی و با مغزشوئی افکار عمومی، نظرات "اپوزیسیون و مخالفانی" را که مردم را از فروپاشی رژیم می‌ترسانند، گفتمان غالب در جامعه می‌گردانند. "سران فتنه" گرچه در ظاهر مورد عتاب و خطاب و ضرب و شتم و حصر قرار می‌گیرند ولی اهداف و افکار و نظرات آنها بطور وسیعی در رسانه‌های آشکار و پنهان رژیم، پوشش پیدا می‌کند. این رسانه‌ها حتی از موقعیت "جشن تولد سرانه فتنه" نیز نمی‌گذرند و از آن حداکثر استفاده را می‌کنند. (و این در حالی است که بیشمار زندانیان سیاسی، مدتها در سیاه‌چالها هستند و متعدد روزهای تولد خود و عزیزان خود را در شکنجه و تجاوز و اعتصاب غذا سپری می‌کنند و هیچ خبری از آنها به گوش کسی نمی‌رسد.) در رسانه‌های مخالف دموکراسی، از گروه کثیری از فعالین سیاسی که حتی شرکت در "انتخابات" و بدین وسیله به رژیم مشروعیت دادن را نفی می‌کنند، و بجای اصلاحات، گذار از کلیت رژیم و قانون اساسی جمهوری اسلامی را خواهان هستند، به هیچ وجه خبری نیست. انگاری که آنها اصلا در دنیا وجود خارجی ندارند.

از سوی دیگر، آقای رفسنجانی و بستگان و دوستان او، دستشان تا کتف، به خون و جنایت و فساد و دروغ و تزویر و خیانت آلوده است. اینها از کسانی هستند که بیشترین گناه را در مورد وضعیت بیش از سه دهه گذشته وطنمان بر گرد خود دارند. این گروه نیز به وضوح، نمی‌تواند مملکت را ساعتی در دموکراسی تحمل کند. گرچه تقابل با گروه خامنه‌ای و گروه احمدی‌نژاد برایشان خطرناک است ولی اینها به مراتب بیشتر از سرنوشت خود در فردای سقوط رژیم، هراسناک هستند.

ویژه‌خواران نامدار و بی‌نام و نشان مافیای مالی/نظامی، همه به نوعی ایمان دارند که اگر این رژیم فرو ریزد، ناندانی آنها هم تعطیل می‌شود. اینها خوب می‌دانند در نظامی مردمسالار، از رانته‌دهی و مفت‌خواری خبری نیست. این عمله‌های قدرت هم هر کدام به نوعی در حفظ نظام، حتی شده به ضرب اصلاحات، کوشا هستند.

گروه‌های "اصلاح‌طلب" هم به دلایل مختلف، حفظ نظام و اصلاح آن را خواستار هستند. گروهی بخاطر سوابق خود در این سه دهه، از سقوط رژیم و محاکمات احتمالی در هراس هستند. عده‌ای هم به علت باور به اصالت قدرت و عدم باور به مشروعیت توانائی‌ها از طریق مردم، و هم از سوی دیگر از روی ترس و عدم اعتماد به نفس، فروپاشی نظام را مساوی کشتار جمعی هم ایرانیان و تجزیه شدن ایران تبلیغ می‌کنند!

و در صحت این حکمی که می‌رانند، هیچ تردیدی را به خود و به بقیه مردم روا نمی‌بینند!

آقای محمد خاتمی و امثال وی، در سخنرانی‌های خود، علنا و از ته دل، مردم ایران را لایق دموکراسی‌های غربی نمی‌دانند و کماکان از اینکه ایران شبیه به "پاریس و رم" شود، هراس دارند. اینها با تلقین ترس از قدرت و ترغیب انفعال در خفقان، "دموکراسی اسلامی" را در سر دارند. با باور به اسلام به مثابه بیان قدرت، به سوزاندن فرصتها ادامه می‌دهند و به خفت "تدارکاتچی" بودن وسایل و زمینه‌های ادامۀ ولایت مطلقۀ فقیه، خود اعتراف می‌کنند. روشن است که اینها هم چون بقیه گروه‌های فوق، در حفظ نظام جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند.

دولتها و قدرتهای غربی، با بریدگی از واقعیات زمانه و با ادامۀ بسط انواع خشونت‌ها در دنیا، هنوز تحمل دولتی حقوقمدار در کشورهایی چون ایران را ندارند. گرچه در ظاهر سیاست ستیز با جمهوری اسلامی را در پیش گرفته‌اند، ولی در باطن با سازش با جمهوری اسلامی، از بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی و وابستگی این رژیم، به طرق مختلف منتفع می‌شوند. همۀ آنها به نوعی از بحران و تشنج، سود می‌برند. در این میان گرچه جرج بوش و تونی بلر و ناتانیاهو از مثالهایی بارز هستند، ولی کامرون و سارکوزی و برلوسکونی و بقیه هم از همان راه می‌روند. نیاز اینها به بحران و جنگ و تشنج و خشونت، همان جنس نیاز آقایان خامنه‌ای و خمینی و رفسنجانی و احمدی‌نژاد و بقیه، به بقا از همان طرق را دارد و به مانند قانون ظروف مرتبط، شیشۀ عمر یکی به دیگری متصل است.

رسانه‌هایی چون بی بی سی، و صدای امریکا، اهداف دولتهای خود را اعمال می‌کنند. این رسانه‌ها هم برنامه‌ها را با افکار و خطوط انتخابی تهیه و پخش می‌کنند. خطوط اصلی، سیاستهایی هستند که قدرت به آنها دیکته می‌کند. قدرتهای غربی، برای فریب افکار عمومی مجبورند پیوسته دم از دموکراسی و آزادی در کشورهایی چون ایران بزنند. ولی شکی نیست که استقلال و مردمسالاری راستین در ایران "منافع ملی" آنها را به عنوان قدرت سلطه‌گر، به مخاطره می‌اندازد. اکثر مصاحبه‌ها را با افراد دستچین شده انجام می‌دهند. این افراد هر کدام به اشکالی و دلایلی، خواهان بقای رژیم هستند. اینها هر کدام به نوعی از استقرار و استمرار مردمسالاری متضرر می‌شوند و یا اصلا به آن معتقد نیستند. این رسانه‌ها باید در افکار عمومی خود را بیطرف نشان دهند و به ندرت مجبور می‌شوند که با افکار و افرادی که

معتقد به گذار از جمهوری اسلامی و وفادار به آزادی‌ها و استقلال ایران هستند نیز مصاحبه‌هایی انجام دهند. ولی خط کلی که تا بحال دنبال کرده‌اند، حفظ نظام جمهوری اسلامی در ایران با اصلاحاتی در آن بوده است.

بدین ترتیب باید هشیار بود که چگونه از سوئی امثال بی بی سی و صدای امریکا، و صدا و سیمای جمهوری اسلامی، با یکدیگر هم‌صدا می‌گردد، و از سوی دیگر امثال آقایان خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی و کروبی و موسوی و رضایی و احمدی‌نژادها همگی با هم، هم‌نوا می‌گردند و دست به دست هم، کنسرت "حفظ نظام از اوجب واجبات است" را اجرا می‌کنند. امثال اینها از جمله عواملی بوده و هستند که مردم را برای مشروعیت دادن به نظام جمهوری اسلامی، طی سه دهه به پای صندوقهای رأی برده‌اند و نیز همانها از عوامل مهی بوده‌اند و هستند که آتشفشان جنبش خودجوش مردم را در زیر خاکستر خفقان و سرکوب نگاه داشته‌اند.

علی صدارت

SedaratMD(at)Gmail.com

یکشنبه ۲۴ مهر ماه ۱۳۹۰، برابر با ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۱ (ادامه دارد)